

## بسمه تعالی

### راهکارهای قرآنی اتحاد امت

با نگاهی تاریخی به امت سازی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

#### درآمد

در آموزه‌های قرآنی و نبوی، اتحاد یکی از مهم‌ترین راهبردها برای جامعه‌پذیری و امت‌سازی است. برای ساختن امتی یگانه، نمونه و برتر (امت شاهد) لازم است بینش و نگرش مردم بازسازی شود؛ بینش مردمی که به‌طور فطری به اختلاف<sup>۱</sup>، استخدام دیگری و بهره‌کشی از هم نوع گرایش دارد.<sup>۲</sup> این مسئله میان قوم‌های پراکنده‌ی جزیره‌ی عربستان شدیدتر بود؛ به دلیل محیط سخت و زمخت عربستان و کمبود منابع‌های آبی و غذایی. هر کس برای کوچک‌ترین مسئله به خود اجازه می‌داد طرف مقابل را بکشد و برای شتری جنگ صد ساله راه بیندازد. به‌همان اندازه که بستر طبیعی و غریزی برای اختلاف فراهم بود، عامل‌های همبستگی نیز کاهش یافته بود. گزارش مؤرخان و قرآن ثابت می‌کند که عامل‌های واگرایی اجتماعی میان قوم‌های عرب بیش از آن بوده است که همگرایی را تقویت کند و جامعه‌ای واقعی پدید آورد.

جامعه مجموعه انسان‌هایی است که به علت‌های خونی، قبیله‌ای، نژادی و فرهنگی گرد هم می‌آیند؛ برای کسب هدف‌ها و نفع عالی‌تری که امکان آن به‌طور فردی فراهم نیست. افراد جامعه می‌کوشند تا با کاهش واگرایی و عامل‌های ایجاد آن - به شکل‌های گوناگون مانند قانون - و در محور هدف‌های مشترک نوعی اتحاد پدید آورند. این عامل‌ها در قوم‌های پراکنده‌ی عرب چنان نادر یا کم بوده است که فقط نوعی قبیله‌گرایی و جامعه‌ی ابتدایی خونی را ایجاد می‌کرد. در اصطلاح سیاسی امروز، زندگی این قوم‌ها در واحه‌ها و آبادی‌های پراکنده جنگ سرد و صلح مسلح نامیده می‌شود.

در یثرب (مدینه) آن زمان دو گروه خونی و قبیله‌ای زندگی می‌کردند که همواره با هم می‌جنگیدند. هرچند که برخی مورخان یهودیان عرب را عاملی مهم در تشدید اختلاف اوس و خزرج می‌دانند؛ ولی به نظر نمی‌رسد که این عامل تنها عامل اختلاف‌های موجود در جامعه‌ی کوچک چند هزار نفری بوده باشد. همچنین در طائف حالت صلح مسلح چند دهه یا شاید سده ادامه داشت و میان قوم‌های مکه نیز وضعیت بهتری وجود نداشت. غرور قومی و مهر شدید به خون و قوم‌های نزدیک خونی برای همدلی و همراهی نبود؛ بلکه برای کسب برتری و

<sup>۱</sup> مطهری، آشنایی با سوره‌های قرآن، سوره‌ی انفال.

<sup>۲</sup> . علامه طباطبایی، المیزان.

برآوردن نیازها بود. به تعبیر استاد شهید مطهری این همکاری‌ها و کمک‌ها مانند همکاری سرمایه‌دارهاست که با رسیدن به هدف کاهش می‌یابد یا فرو می‌پاشد. از این‌رو، با افزایش قدرت برخی قبیله‌ها یا شخص‌ها ارتباط و همکاری در خود مکه از هم می‌پاشد و هر کس می‌کوشد تا بهره‌ی بیش‌تری از مال و قدرت ببرد؛ مانند ابوسفیان و قریش. در چنین جامعه‌ای عصبیت نیز ابتدایی بود و هیچ‌گاه از قوم‌وحویش و درنهایت عشیره فراتر نرفت و به عصبیت قومی یا ملی تبدیل نشد.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جامعه‌ای ابتدایی زندگی می‌کرد که قانون نوشته‌شده نداشت و حتی نمی‌توانست به تخصص‌های کوچک پایان دهد. سنت‌های قبیله‌ای که به‌شدت مراعات می‌شد و در حکم قانون بود، فقط در راستای حقوق اشراف و نخبگان جامعه بود؛ از این‌رو هرگاه با خواسته‌های اشراف در تضاد قرار می‌گرفت، به آسانی کنار گذاشته می‌شد و قانون‌های دائمی یا مقطعی دیگری جایگزین می‌شد.

### راهکارهای قرآنی برای همگرایی

برپایه‌ی آموزه‌های قرآنی، پیامبر نخست بینش و نگرش قوم را بازسازی کرد. او برای رسیدن به این هدف بزرگ، مفاهیم و واژگانی جدید بر ساخت. برای شناخت درست و تحلیل دقیق عملکرد قرآنی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در ساخت جامعه‌ای یگانه، یکی از راهکارهای قرآنی را برمی‌رسیم که که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز آن را عملی کرد. یعنی، نگاهی گذرا به مسئله‌ی انصار، مهاجر و امت‌سازی در مدینه می‌کنیم که جامعه‌ای نمونه بود و مسلمانان صدر اسلام در این شهر امتی نمونه بودند.

### قرآن و امت‌سازی

در تعبیر و اصطلاح قرآنی، امت گروهی همسان در دین، آئین، زمان، مکان و دیگر مشترکات انسانی است.<sup>۳</sup> این اصطلاح با اصطلاح امروزی جامعه‌شناسی دارد ولی تفاوت‌های محسوسی نیز دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. در اصطلاح جامعه‌شناسی، جامعه گروه سازمان‌یافته‌ای از اشخاص و افراد انسانی است که با هم در سرزمین مشترک زندگی می‌کنند و با همکاری در گروه‌ها نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلی خود را تأمین می‌نمایند و با مشارکت در فرهنگی مشترک و یکسان به‌عنوان واحد اجتماعی از دیگر جوامع متمایز می‌شوند.<sup>۴</sup> اما امت گروه خاصی از پیروان یک دین یا یک عصر به سبب همسانی در نوع خاصی از عملکرد یا رویکرد فکری

<sup>۳</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۸ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۸ و مانند آن.

<sup>۴</sup> مجید مساواتی، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۴۲.

است.<sup>۵</sup> این امت در نگرش قرآنی دارای کتاب و نوشته مخصوصی است که در قیامت به سوی آن خوانده می‌شود.<sup>۶</sup> امت؛ دارای فهم و شعور است.<sup>۷</sup> قرآن برای امت‌ها سنت‌هایی نیز اثبات می‌کند که می‌توان به سنت ارسال پیامبران، هلاکت امت پس از اتمام حجت و تغییر در سرنوشت امت‌ها بر اثر عملکرد جامعه و مانند آن اشاره کرد.

قرآن یکی از هدف‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را امت‌سازی بیان می‌کند و نشان می‌دهد که ایشان با چه روشی به آن دست یافت و امت نمونه‌ای در مدینه ایجاد کرد. امتی که می‌تواند الگوی خوبی برای دیگر جوامع، به‌ویژه امت اسلامی، در روزگار ما باشد. قرآن امت اسلامی عصر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را بهترین امتی می‌داند که تا آن زمان تشکیل شده بود. این امت وسط<sup>۸</sup>، شاهد و نمونه<sup>۹</sup> چه خصوصیت‌هایی داشت که خداوند آن را ستایش کرده است؟ از ویژگی‌هایی که قرآن برای امت نمونه و شاهد بیان می‌کند این‌هاست: نظارت بر کارهای یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر؛<sup>۱۰</sup> تعاون بر خیر و تقوا میان ایشان «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛<sup>۱۱</sup> بردباری ایمانی تا آن اندازه که از خود می‌گذرند و ایثار می‌کنند؛ جستجو و جاسوسی نکردن وضعیت یکدیگر؛ نبود غیبت و تهمت و افترا در میانشان؛ رجوع به قانون برای حل اختلاف‌های جزئی و کلی و قضاوت نکردن شمشیر؛ احترام به جان و مال و عرض یکدیگر؛ فراهم کردن امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای یکدیگر و جامعه؛ ایجاد عامل‌های آرامش و آسایش در جامعه؛ اصل بودن تقوا، عدالت و گذشت حتی در برابر قاتل؛ اصالت نداشتن قصاص و قتل هر چند که حق ایشان است؛ گذشتن از حق خویش برای تقویت همبستگی؛ انتقام‌نگرفتن از یکدیگر و بسیاری دیگر از مسئله‌هایی که قرآن به آن پرداخته است.

### مهاجران و انصار؛ واگرایی و همگرایی

انصار اصطلاح خاصی در فرهنگ اسلامی و قرآنی است و بیانگر حالت عالی همدلی و هم‌فکری امت اسلام است. بهترین شاهد برای امت‌سازی قرآنی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همدلی و همگرایی انصار در مدینه بود. انصار نام

<sup>۵</sup> . المیزان، ج ۶، ص ۳۹.

<sup>۶</sup> سوره‌ی جاهیه، آیه‌ی ۲۸

<sup>۷</sup> سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۸

<sup>۸</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳

<sup>۹</sup> همان.

<sup>۱۰</sup> سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۴

<sup>۱۱</sup> مائده، ۲

مسلمانان مدینه اوس و خزرج بود. این دو قبیله، پیش از اسلام، همواره در جنگ بودند و جامعه‌ی مدینه هرگز به شکل درستی شکل نگرفته بود؛ زیرا دست کم سه گروه متخاصم در مدینه زندگی می‌کردند و اجازه‌ی نمی‌دادند جامعه شکل بگیرد. درحقیقت، آن‌ها گروه‌های متخاصمی بودند که به جهت آبادانی آن سرزمین گرد آمده بودند؛ ولی به‌جای همگرایی رقابت می‌کردند و به‌همین دلیل در برابر تهاجم‌های بیرونی بسیار ضعیف بودند.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از دگرگون‌کردن بینش و نگرش مردم مدینه، اصول همدلی را تقویت کرد و با برنامه‌ای دقیق واگرایی را از میان برداشت. پیامبر در پیمان‌های متعددی سران اوسی (بنی‌عبدالاشهل) و خزرجی (بنی‌سلمه) را کنار هم نهاد تا با هم یکدل و یکرنگ شوند. به‌این ترتیب، اختلاف چند دهه‌ای آن‌ها به همدلی تبدیل شد و کلمه‌ی انصار، به‌معنای یاران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به‌جای خزرجی و اوسی نشست و از این زمان دیگر سخنی از قبیله در سندهای عصر نخست نیست و در همه‌جا به‌جای قبیله از انصار یاد می‌شود.

این مسئله نشان می‌دهد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، برای از بین بردن اختلاف قومی حتی در کاربرد واژه‌ها دقت می‌کرد. کاربرد اوسی و خزرجی می‌توانست به اختلاف‌ها دامن بزند و خاطره‌های گذشته را به یاد آورد. در آیه‌های مدنی قرآن، این واژه هفت بار تکرار شده است که از قوم‌ها و گروه‌های ساکن مدینه خبر می‌دهد. مقایسه‌ی انصار با انصار حضرت عیسی (علیه‌السلام) حس معنوی ویژه‌ای میان بومیان مسلمان یثرب برمی‌انگیخت و آنان خود را یاران و سربازان خداوند احساس می‌کردند و بر ایمان و نگرش آنان به زندگی تأثیر عمیق می‌گذاشت.<sup>۱۲</sup>

این اولین اقدام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود در ساخت هسته‌ی نخست امت. در گام بعدی، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) میان انصار و مهاجر پیمان برادری بست. انصار مهاجران را در مدینه پذیرفتند و آنان را همچون برداران خونی و قبیله‌ای گرامی داشتند؛ کاستی‌هایشان را جبران کردند و زمینه‌ی ادامه‌ی زندگی ایشان را در مدینه فراهم آوردند. آنان مهمانسرای ایجاد کردند برای اسکان موقت مهاجران و از بهترین محصولات و امکانات خود برای پذیرایی آنان استفاده کردند.<sup>۱۳</sup> برخی از ایشان در میان تیره‌های گوناگون انصار توزیع شدند و انصاریان در رقابت با همدیگر براساس قرعه حمایت از خانواده‌های مهاجر را به‌عهده گرفتند.<sup>۱۴</sup> انصار دارایی و خانه‌های خود را در اختیار مهاجران قرار دادند و آنان را در محصولات کشاورزی شریک کردند و برخی از آنان زمین‌های پیرامون منازل

<sup>۱۲</sup> سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۵۲ و سوره‌ی صف، آیه‌ی ۱۴

<sup>۱۳</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۷

<sup>۱۴</sup> الطبقات، ج ۱۳، ص ۳۶۹.

مسکونی خود را به پیامبر بخشیدند. این روابط میان انصار و مهاجران با پیمان برداری تقویت شد.<sup>۱۵</sup> در آغاز، برنامه بر این بود تا از یکدیگر ارث برند که چنین نیز اتفاق افتاد؛ تا اینکه بعدها احکام تغییر یافت و تنها خویشان از یکدیگر ارث بردند.<sup>۱۶</sup>

حمایت‌های همه جانبه‌ی انصار از مهاجران، روحیه‌ی همدلی و هم‌فکری را تقویت کرد و امت شاهد شکل گرفت. در گزارشی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) این همدلی و رفتار شایسته به محبت والدین به فرزند تشبیه شده است.<sup>۱۷</sup> البته گاه تنش‌هایی نیز رخ می‌داد؛ به علت‌های مختلف و به‌ویژه به دلیل نفاق که در آیه‌های سوره‌ی منافقان به آن اشاره شده است و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کوشید روش‌های منافقان را آشکار کند و ریشه‌های اختلاف را بخشکاند. اندک‌اندک، انصار و مهاجر ارتباط خویش را افزایش دادند و تجربه‌ها، فرهنگ، روش و دین مشترک موجب شد تا این عامل‌ها تقویت و تحکیم گردد.

### بازخوانی خاستگاه و ریشه‌های اختلاف امت

از نشانه تا معنا و از اختلاف تا اتحاد

در بینش قرآنی، نشانه‌ها از پرکارکردترین ابزار ارتباطی میان انسان و خدا از سویی و انسان و انسان از سوی دیگر است. در تحلیل قرآنی آنچه در همه‌جا نمود دارد نشانه‌هاست. به‌دیگرسخن، ما جز با نشانه‌ها با چیز دیگری سروکار نداریم. این معنای از نشانه ربط زیادی به مسئله‌ی نشانه‌ها در زبان‌شناختی ندارد بلکه هر چیزی در عالم آیه و نشانه‌ای از خداست. خداوند می‌کوشد با زبان‌ها و روش‌های مختلف معنایی را به انسان بنمایاند. در ورای همه‌ی این نشانه‌ها نیز توحید و ربوبیت کامل خداوند بیان می‌شود.

یکی از علل تکرار آیه‌ها و تصریف آن، با وجود وحدت معنایی، اختلاف در فهم و درک مخاطبان است. ممکن است کسی نشانه‌ی اول را نبیند، نشناسد یا با آن ارتباط برقرار نکند؛ ولی به‌رحال همه‌ی این نشانه‌های متعدد و متنوع معنا دارند. این همان چیزی است که در قرآن از آن به تصریف الایات یاد می‌شود. آیه‌های قرآنی گاه در یک سوره چند بار تکرار می‌شود تا یک معنا را به مخاطب بفماند؛ معنایی که از نظر قرآن بسیار مهم و ارزشمند است و غفلت از آن موجب هلاکت انسان می‌شود.

<sup>۱۵</sup> همان، ج ۳، ص ۱۷۴ و ۵۲۳.

<sup>۱۶</sup> سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۷۵

<sup>۱۷</sup> المستدرک، ج ۴، ص ۸۳.

در نگرش و بینش قرآنی، نشانه کارکرد متفاوت دیگری نیز دارد. برخی از نشانه‌ها هویت‌سازند؛ به این معنا که ماهیت واحدی را تشخیص می‌بخشند، برای مثال، مناسک عبادی. مسجد نشانه‌ای هویت‌ساز برای اسلام است؛ همانند کلیسا یا کنشت برای مسیحیان و یهودیان.

از نظر اسلام و قرآن، همان‌گونه که فرهنگ‌ها، زبان‌ها و قومیت‌های مختلف پذیرفتنی است، شریعت‌ها و روش‌های مختلف نیز پذیرفتنی است. قرآن در تأیید شریعت‌های مختلف که البته بیانگر معنای واحدی است، می‌فرماید:

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»، برای هر یک از شما از انسان‌ها شریعت و روش خاصی قرار داده‌ایم.<sup>۱۸</sup>

هر یک از شریعت‌ها براساس یک نظام نشانه‌ای خاص می‌گیرد و تشکل می‌یابد. این نشانه‌های خاص به آن شریعت هویت خاص می‌بخشد. به همین دلیل است که ما با شریعت خاص عیسوی (علیه‌السلام) یا موسی (علیه‌السلام) روبه‌ور می‌شویم. شریعتی خاص که با نشانه‌های خاص به خود هویت می‌بخشد، روش خاصی نیز برای بیان خود دارد. این نشانه‌های مختلف برای آن است که هر کسی با توجه به قوه‌ی ادراک و فهم خود به معنای فرای این نشانه‌ها دست یابد.

### نشانه‌های مختلف عامل اتحاد

این نشانه‌ها و روش‌های مختلف می‌بایست عاملی برای اتحاد باشد؛ به این معنا که می‌بایست از نشانه‌های متنوع و مختلفی که وجود دارد عبور کرد و به معنای یگانه‌ایی دست یافت که در فرای نشانه‌هاست. معنایی که در ورای این نشانه‌هاست همان چیزی است که قرآن آن را اسلام می‌نامد و می‌فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، دین در نزد خداوند واقعیت اسلام و حقیقت تسلیم است.<sup>۱۹</sup>

خداوند به اقتضای زمان، مکان و فهم مخاطبان، شریعت‌های مختلفی فرستاد و نشانه‌های گوناگونی نشان داد؛ ولی در ورای همه‌ی آن‌ها اسلام واحد است. خداوند برای هر ملتی نشانه‌هایی قرار داد تا بتوانند با ظرفیت‌های فرهنگی خود با حقیقت اسلام و نه فقط واقعیت تاریخی آن ارتباط برقرار کنند. از این رو، تنوع فرهنگی پذیرفته شده است و اسلام این قابلیت و ظرفیت را دارد تا بتواند معنی‌های خود را به نشانه‌های دیگر فرهنگی منتقل کند. این مسئله در زبان نیز مطرح می‌شود.

<sup>۱۸</sup> سوره‌ی المائده، آیه‌ی ۴۸

<sup>۱۹</sup> سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۹

هرچند به دلیل قوت و غنای زبان عربی و نیز تعصب اعراب اطراف پیامبر به زبان عربی، خدا قرآن را به زبان عربی نازل کرد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»<sup>۲۰</sup>، ما هر رسولی را به زبان قومش فرستادیم تا به زبان آنان برایشان آیات خداوند را تبیین کنند.

و نیز می‌فرماید:

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ»<sup>۲۱</sup> اگر قرآن را به زبان غیر عرب می‌فرستادیم، می‌گفتند چرا آیات قرآن تفصیل داده نشده است و روشن نشده و بی‌معناست.

یا می‌فرماید:

«وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِي فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲۲</sup> اگر قرآن را بر غیر عرب می‌فرستادیم و او آن را برایشان نمی‌خواند، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند و مؤمن به آیات آن نمی‌شدند.

بنابراین، یکی از علل نزول قرآن به عربی توانایی زبانی است؛ ولی بدان معنا نیست که لزوماً می‌بایست به این زبان نازل می‌شد. قرآن به صراحت بیان می‌کند که علل مختلفی وجود داشته است که قرآن به زبان عربی نازل شده است؛ یکی از آن‌ها عربی بودن زبان قوم پیامبر بود، دیگری تعصب‌های قومی و زبانی و در نهایت ایمان‌نیابردن آنان به کتاب‌هایی که به زبان عربی نبود. نشانه‌هایی که به زبان عربی و فرهنگ عربی آمده است، تنها نشانه‌هایی نیستند که قابلیت و ظرفیت انتقال معانی را داشته باشند و دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌ها نیز چنین ظرفیتی را دارند؛ زیرا اگر چنین بود شریعت عیسوی یا موسوی نیز می‌بایست به زبان عربی منتقل می‌شد. آنچه قرآن گزارش می‌کند بیشتر شریعت‌ها و نشانه‌های آسمانی‌ای است که از طریق زبان‌های دیگر، به‌ویژه عبری و مانند آن، منتقل شده است. اگر گفته می‌شود این ظرفیت در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در زبان و فرهنگ عربی، پیدا شد و دیگر زبان‌ها را کنار زد، بدان معنا نیست که انتقال معنی از طریق نشانه‌ها و زبان‌های دیگر امکان‌ناپذیر است. بنابراین، هر فرهنگ و زبانی از نشانه‌های اختصاصی و انحصاری خود استفاده می‌کند تا نشانه‌ها و معنی‌های وحیانی را منتقل کند. برای نمونه، در زبان عربی از واژه‌ی صلاة برای بیان معنایی خاص استفاده می‌شود. این معنا به صورت و شکل کلمات و

<sup>۲۰</sup>سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴

<sup>۲۱</sup>سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۴

<sup>۲۲</sup>سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۹۸ و ۱۹۹

حرکات و سکانات خود را نشان می‌دهد. صلاة، در زبان عربی، بیانگر مفهومی خاص و ترکیبی از حرکات و گفتارهای خاص است؛ ولی همین‌ها خود نیز نشانه‌ای از معنایی دیگر است که در ورای این مجموعه قرار دارد و ما از آن به صلاة یاد می‌کنیم؛ زیرا هدف و معنای واقعی این مجموعه همان عبودیت و پرستش خدای یگانه است. از این رو، نمی‌توان مدعی شد که صلاة (مجموعه حرکات و گفتارهای خاص دعایی) کامل‌تر از واژه‌ی نماز، در زبان فارسی، است؛ در جایگاه نشانه‌ی فرهنگی برای همان معنا. همان‌گونه که واژه‌ی صلاة این معنا را می‌رساند، واژه‌ی نماز نیز چنین ظرفیت و توانایی را دارد.

### نشانه‌ها اصل نیستند

نشانه‌ها هیچ‌گاه اصالت ندارند و عاملی مهم چون اصل معنا نیستند. همه‌ی آن‌ها وسیله‌ای برای بیان معنی‌ها هستند؛ بنابراین هرگز در حدی مورد تأیید و تأکید نیستند که به جای معانی بشینند و اصالت یابند. برای نمونه، کعبه نشانه‌ای از توحید و خانه‌ی خداست؛ ولی کسی به کعبه در جایگاه اصل و معنا توجه نمی‌کند و بر این باور نیست که اگر به‌سوی آن نماز می‌گزارد، کعبه را می‌پرستد. کعبه‌پرستی نه تنها مشروعیت ندارد، بلکه شرک، نامشروع و گناهی بزرگ است. آنچه در ورای این نشانه مورد نظر است پرستش خداست. چنانکه کسی که بر خاک (تربت و مهر کربلا و سنگ و چوب) نماز می‌گزارد، نه خاک را می‌پرستد و نه سنگ و چوب را؛ بلکه آن را نشانه‌ای می‌یابد برای پرستش خدا.

هرگز از مسلمان یا شیعه‌ای شنیده نشده است که بگوید من خاک را می‌پرستم، کعبه را می‌پرستم یا تربت حسینی (علیه‌السلام) را؛ زیرا پرستش آن‌ها مشکلی است که شیطان با آن روبه‌رو بوده است. ابلیس افزون بر خودپرستی و نژادپرستی که از آن به‌صراحت سخن می‌گوید، نشانه‌ها و ابزار بودن آن‌ها را درک نمی‌کند. ابلیس نتوانست و نخواست از نشانه‌ها عبور کند، به معنا برسد و برپایه‌ی باطن و معنا تحلیل و عمل کند. ابلیس با همین ادعا حاضر به سجده بر انسان (آدم علیه‌السلام) نمی‌شود. برخی از صوفیان در توجیه این عمل ابلیس می‌گویند که او از اهل توحید صرف و محض بوده است و لذا حاضر نشد حتی یک سجده بر غیر خدا کند. شگفت آنکه ابن عربی در تفسیر انکار نبوت نوح (علیه‌السلام)، از سوی قومش، می‌گوید که حضرت نوح (علیه‌السلام) انسانی تشبیه‌گرا بوده است و می‌کوشیده است خدا را به اموری تشبیه کند؛ ولی قوم وی عقل‌گرا و از طرفداران تنزیه بودند و حاضر نشده‌اند تشبیه وی را بپذیرند. آن‌ها خدای منزّه از صفات را می‌پرستیدند؛ زیرا صفات‌های اثباتی، برخلاف صفات‌های سلبی، محدودساز است ولی قوم نوح اهل تنزیه بود و خداوند را برپایه‌ی صفات‌های سلبی می‌پرستیدند. بنابراین،



حاضر به پذیرش دعوت نوح صفت گرا و تشبیه گرا نشدند و خود بر تنزیهی خدا اصرار کردند و نابود شدند. در پاسخ گروه نخست باید گفت که ابلیس با سر باز زدن از سجده به آدم (علیه السلام) در حقیقت توحید را انکار کرده است؛ زیرا سجده به آدم (علیه السلام) و اطاعت از امر الهی به معنای پذیرش توحید بوده است و انکار آن جز به معنای خروج از حاکمیت الهی نیست. ابلیس نتوانست از ورای نشانه‌ها به معنا برسد و در ورای سجده به آدم، سجده به خاک را ادراک نکرده باشد. وی با این کار ربوبیت مطلق الهی را انکار کرد و نپذیرفت شاگردی انسانی را کند که از خاک و عنصر پست تر آفریده شده است. اما درباره‌ی قوم نوح (علیه السلام) باید پرسید پس چرا قوم نوح ده‌ها بت را می‌پرستید که خداوند در سوره‌ی نوح از آن‌ها یاد کرده است. این غرق نه تنها غرق در وحدت وجود نیست، بلکه غرق در نشانه‌ها و گمراه شدن در نشانه‌ها است و آنان نتوانستند در ورای نشانه‌ها خدا را بیابند.

### نشانه و فرهنگ

هر زبان و فرهنگی این ظرفیت را دارد که نشانه‌پذیر باشد و بتواند معانی دینی را انتقال دهد. افراد مختلفی دین اسلام - یگانه دین از نظر خداوند است - را در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف و از طرق نشانه‌ها به مخاطبان نشان داده‌اند. زبان و فرهنگ عربی یکی از نشانه‌هاست و شاید در بخشی کامل‌ترین و بهترین باشد؛ ولی این به معنای ابطال یا ناتوانی دیگر نشانه‌ها نیست. هر یک از فرهنگ‌ها، با توجه به ظرفیت‌های خود، نشانه‌هایی برای بیان همان معنی دارند؛ زیرا همه‌ی زبان‌ها و فرهنگ‌ها ریشه‌ی انسانی و الهی دارند و این ظرفیت کم‌وبیش در همه‌ی آن‌ها نهاده شده است. همان گونه که زبان فارسی توانسته است، با ظرفیت خود، معنی‌های قرآنی را برتابد، فرهنگ ایرانی نیز چنین ظرفیتی دارد. چیزی که فرهنگ ایرانی و زبان فارسی نیاز دارد بازسازی نشانه‌ها است؛ با توجه به معنی‌های قرآنی. به این معنی که باید همان راهی را بیاماید که قرآن، در طول بیست و سه سال، برای تغییر و تکامل فرهنگ و زبان عربی پیمود تا بتواند معنی‌های قرآنی را به دیگران منتقل کند.

فرهنگ اسلامی فرهنگی نشانه‌ای است؛ بنابراین باید از آن گذشت و به حقیقت ورای این نشانه‌ها دست یافت. چنانکه از معبدها، مسجدها و کنش‌ها می‌گذریم و خدا را از ورای آن‌ها عبادت می‌کنیم یا از مناسک و نمادهای دینی می‌گذریم - چون نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و زکات - و در همه‌ی آن‌ها وجهه خدا را می‌جوئیم. البته می‌پذیریم که برخی نشانه‌ها در مقایسه با نشانه‌های دیگر قابلیت بهتر و بیشتری دارند. با این همه، اختلاف در تأثیر یک نشانه بدان معنا نیست که به آن تعصب ورزیم و بهره‌گیری از نشانه‌های دیگر را شرک و باطل بدانیم؛ بلکه باید از همه‌ی این نشانه‌ها بگذریم و به معنای واحد ورای آن‌ها برسیم.

## خاستگاه و ریشه‌ی اختلاف‌های امت

اگر قرآن اختلاف‌های فرهنگی، قومی، روشی و قانونی (شریعت‌ها) را پذیرفته است، پس چه چیزی خاستگاه و ریشه‌ی اختلاف‌های کنونی امت اسلام است؟

به نظر می‌رسد که تأکید برخی از پیروان، برخلاف دستور قرآن، بر نشانه‌های خاص است که خاستگاه بسیاری از اختلاف‌هاست. زمانی که پذیرفته‌ایم هر شریعتی نظام نشانه‌ای دارد که آن شریعت را از شریعت‌های دیگر متمایز می‌کند، باید بپذیریم که نشانه‌ها اصالت ندارند و فقط ابزار ارتباطی میان انسان و معنا هستند یا به انسان‌هایی که خواستار تنوع باشند کمک می‌کند تا با روش‌ها و نشانه‌های مختلف به معنا برسند. این همان چیزی است که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»، ما مأمور شده‌ایم تا بر پایه‌ی توان و ظرفیت عقول مردمان سخن بگوییم.<sup>۲۳</sup>

درنهایت، تأثیری که این نشانه‌ها به‌جا می‌گذارد هویت‌بخشی و هویت‌سازی است. بنابراین، نشانه‌ها نمی‌توانند به عاملی برای اختلاف تبدیل شوند؛ مگر آنکه کسانی بخواهند از آن‌ها بهره‌برداری نادرست کنند و به اختلاف‌های ماهوی دامن زنند. در هر شریعتی، حتی شریعت اسلام، نشانه‌ها چنین کارکردی دارند و نباید برخی نشانه‌ها را برتر دانست و بقیه را تخطئه کرد. نشانه‌های درون شریعت به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ زیرا برخی از نشانه‌ها به جامعه و امت هویت می‌بخشد - مانند نشانه‌ی کعبه یا مسجد و حج. ولی این نشانه‌ها هیچ تمایز ماهوی پدید نمی‌آورند؛ زیرا در شریعت‌های دیگر نیز چنین نشانه‌های هویت‌بخشی وجود دارد که می‌توان از بیت‌المقدس در شریعت یهودی و نصرانی و کلیسا و کشت و حج بیت‌المقدس یاد کرد.

## قرآن و زبان عربی

چنان‌که گفته شد زبان عربی همانند زبان فارسی، انگلیسی یا ترکیبی است؛ بنابراین زبان عربی تمایزی با دیگر زبان‌ها ندارد و نشانه‌بودن آن موجب نمی‌شود دیگر زبان‌ها نشانه نباشند. اگر دین اسلام به زبان عربی نازل شده است، این قابلیت را دارد که با زبان و نشانه‌های دیگری نیز منتقل بشود.

قرآن به این مسئله توجه می‌کند و حتی می‌گوید ایجاد نشانه‌های جدید نیز باطل نیست؛ البته اگر در راستای هدف‌های توحیدی باشد. قرآن مسئله‌ی رهبانیت را که از بدعت‌های پسندیده‌ی مسیحیان است بیان می‌کند. این

<sup>۲۳</sup> شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۳۸

بدعت از طریق نشانه‌ای دیگر انجام شده است و به جهت نگاه به نظام معنایی مقبول مورد تأکید بوده است؛ هرچند که مسیحیان خود به این نشانه چنان که باید و شاید عمل نکرده‌اند و برخلاف آن رفتار کرده‌اند. بنابراین، نظام نشانه‌ای که معنای دینی را باز نمایند موجب بیرون رفتن استفاده کنندگانش از دین نمی‌شود.

قرآن این نشانه‌ها را منسک و نماد بیان می‌کند. منسک (روش، شریعت و نماد) آن دسته از نشانه‌هایی است که به شریعت هویت خاص می‌بخشد؛ بنابراین این نشانه‌ها نباید موجب اختلاف شود و به آن دامن بزند. خداوند در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی حج می‌فرماید:

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ»، برای هر امتی نشانه‌هایی به‌عنوان مناسک قرار داده‌ایم تا آن را به‌عنوان روش ببینند؛ پس نباید در این مسئله با تو اختلاف و منازعه کنند. قرآن تأکید می‌کند که همه‌ی این نشانه‌ها برای بیان معنا است و نباید معنا را فدای نشانه کرد؛ از این رو می‌فرماید:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ»، و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم تا نام خدا را بر دام‌های زبان‌بسته‌ای که روزی آنها گردانیده یاد کنند؛ پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است پس به [فرمان] او گردن نهید و فروتنان را بشارت ده.<sup>۲۴</sup>

منبع: مرکز رسیدگی به امور مساجد